مطالعات اسلامی زنان و خانواده
دوفصلنامه علمی- پژوهشی
سال ششم- شماره دهم
بهار و تابستان ۱۳۹۸

ناداری شوهر: طلاق قضایی یا تأمین اقتصادی

فرج‌الله هدایت‌نیا[۱]

چکیده

مرد در فقه اسلامی و حقوق خانواده ایران، مسئول تأمین معیشت همسر و فرزندان است. اگر مردی با وجود تمکن مالی از انفاق به همسر خودداری نماید، باید رفتارش را اصلاح نموده یا همسرش را طلاق دهد. درباره مردی که به علت تنگدستی قادر به انفاق نیست، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. گروهی زن را مکلف به صبر بر ناداری شوهر می‌دانند؛ گروهی دیگر برای وی حق فسخ نکاح قائل شده‌اند؛ راه حل گروهی دیگر الزام شوهر به طلاق است. قانون مدنی ایران از نظریه اخیر تبعیت کرده و طلاق به علت عجز شوهر از انفاق را مشروعیت بخشیده است. در نتیجه، فقر در حقوق خانواده ایران در شمار اسباب انحلال نکاح قرار دارد و دیدگاه‌های مذکور مورد انتقاد است؛ زیرا الزام زوجه به صبر بر ناداری شوهر موجب تحمیل ضرر به او است. از سوی دیگر، انحلال نکاح به فسخ یا طلاق مبتنی بر قواعد حقوق خصوصی خانواده بوده و با مسئولیت حمایتی دولت ناسازگار است. روایات فراوانی در خصوص لزوم تأمین اقتصادی خانواده توسط امام یا حاکم مسلمین وارد شده است. مبتنی بر این روایات، اسناد بالادستی و قوانین اجرایی در جمهوری اسلامی ایران به طور مکرر بر ضرورت تأمین اقتصادی خانواده توسط دولت تأکید می‌کند. بر این اساس، راه حل فقهی- حقوقی این نوشتار برای مسئله مزبور، بهره‌جویی از ظرفیت حقوق عمومی خانواده و تأکید بر لزوم نقش‌آفرینی دولت در تأمین اقتصادی خانواده است. از این طریق، زمینه طلاق از بین رفته و ناداری شوهر از شمار علل انحلال نکاح حذف می‌شود.

واژه‌های کلیدی: ناداری، عجز، نفقه، طلاق، تأمین اقتصادی، حقوق خانواده

---

۱. دانشیار گروه فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ دانش‌آموخته ی سطح چهار حوزه hedayat47@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵
(این مقاله قسمتی از پژوهشی است که نگارنده آن را برای صندوق حمایت از پژوهشگران کشور انجام داده است)

مقدمه

مرد در فقه اسلامی و نظام حقوقی ایران، مسئول تأمین معیشت خانواده است. این مسئله شرعی و الزام قانونی برای مرد بیمار، ازکارافتاده، سالمند و بیکار مشکل‌ساز است؛ زیرا اگر این قبیل اشخاص اندوخته‌ای نداشته باشند، نمی‌توانند به تعهد شرعی و قانونی خود در تأمین نفقه همسر عمل کنند. در این صورت، مسئله مهم قابل بررسی این است که چگونه نفقه زن تأمین می‌شود. آیا زوجه ناچار است بر فقر شوهر صبر کرده و ضرر و حرج را تحمل کند، یا حق دارد درخواست طلاق نماید؟ از لحاظ فقهی، اتفاق نظر درباره این پرسش وجود ندارد. گروهی از فقها برای زن در این فرض حق فسخ یا طلاق قائل شده‌اند. گروهی دیگر بر لزوم عقد نکاح و لزوم صبر زن بر ناداری شوهر فتوا داده‌اند؛ بدون اینکه به نحوه تأمین معیشت زن اشاره کنند. قانون مدنی از نظریه نخست تبعیت کرده و در ماده ۱۱۲۹ اجبار زوج به طلاق را به علت عجز از انفاق مشروع شناخته است. تجویز طلاق به علت عجز شوهر از انفاق در نظام حقوقی و قضایی ایران سؤال‌برانگیز است؛ زیرا به معنای آن است که نظام حقوقی و قضایی کشور به جای تأمین اقتصادی خانواده فقیر و نیازمند، انحلال آن را تسهیل کند.

روایات فراوانی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام بر ضرورت تأمین اقتصادی سرپرست فقیر خانواده یا زنان و کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست وارد شده است. منابع مالی تأمین اقتصادی خانواده نیز در فقه اسلامی مشخص شده است. به پیروی از معارف اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دولت را به تأمین اقتصادی خانواده مکلف کرده و در اصل ۲۹ مقرر می‌دارد:

> «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی‌درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی؛ دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند».

سیاست‌های کلی خانواده و سایر اسناد بالادستی کشور نیز بر لزوم حمایت اقتصادی از قانون تصریح دارند. همسو با آموزه‌های دینی و اسناد بالادستی، در قوانین اجرایی کشور سازوکارهای مختلفی برای تأمین اقتصادی خانواده‌های نیازمند پیش‌بینی شده است.

با توجه به آنچه بیان شد، اینک این پرسش مهم مطرح می‌شود که آیا اجبار شوهر به طلاق

به علت ناداری و عجز از انفاق به لحاظ شرعی و حقوقی مشروع و مجاز است؟ آیا همسان‌پنداری ناشز و عاجز از انفاق و اجبار هر دو به طلاق همسر موجّه است؟ این پرسش‌ها از این جهت مطرح می‌گردد که مبنای فقهی تجویز طلاق به علت عدم انفاق، دفع ضرر و حرج از زوجه است. مردانی که با وجود تمکن مالی از انفاق به همسر خودداری می‌کنند، یا مردانی که به تن‌پروری روی آورده و از انفاق به همسر باز می‌مانند، ناشز یا ممتنع به شمار می‌آیند و اجبارشان به طلاق موجّه است. ولی اجبار عاجز به طلاق موجّه نیست؛ زیرا وی فقیر محسوب می‌شود و سهمی در بیت‌المال دارد و صاحب حق محسوب می‌شود. همان طور که اشاره شد، امام یا حاکم مسلمین شرعاً مکلف است از سرپرست تهیدست یا زنان و کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست حمایت مالی به عمل آورد. بنابراین، تعهد شوهر به انفاق در فرض عجز و ناتوانی به حکومت منتقل می‌گردد. اگر حکومت به تعهد خود عمل کند، ضرر و حرجی فرض نمی‌شود و طلاق نیز مشروع نخواهد بود؛ زیرا ضرر و حرج عناوین ثانوی است و احکام ضرری و حرجی ویژه موارد ضروری بوده و به مقدار ضرورت اجرا می‌شود. اگر با ادبیات حقوقی این معنا بیان گردد، باید گفته شود: تجویز طلاق به اقتضای قواعد حقوق خصوصی، با تعهد دولت در تأمین اقتصادی خانواده از منظر حقوق عمومی ناسازگار است.

از این مقدمه به خوبی معلوم می‌شود که طلاق به علت فقر یا عجز شوهر از انفاق در حکومت اسلامی مشروعیت ندارد و اجبار زوج به طلاق در نظام حقوقی و قضایی کشور، زیبنده نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران نیست. به نظر می‌رسد که باید مسئله مورد بررسی را از حصار حقوق خصوصی و قواعد آن خارج نموده و با بهره‌جویی از ظرفیت حقوق عمومی و مسئولیت دولت اسلامی در حمایت از خانواده آن را حل کرد. در این روش نوین، مقاله حاضر به یک نتیجه مهم و ابتکاری در حل مسئله مزبور دست می‌یابد و تأکید می‌کند: در حکومت اسلامی، الزام شوهر به طلاق صرفاً به علت ناداری مشروع نیست. پژوهش کنونی در قسمت نخست، نظریه‌های فقهی و موضع قانون مدنی در خصوص طلاق به علت عجز از انفاق را بررسی و ارزیابی خواهد کرد؛ سپس مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت دولت در تأمین اقتصادی خانواده را تشریح می‌کند و سرانجام، طرحی را برای اصلاح ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی ارائه خواهد کرد.

۱. تأثیر ناداری شوهر در طلاق قضایی از منظر فقه و قانون مدنی

از لحاظ فقهی و مطابق ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، نفقه زن به عهده شوهر است. برخلاف قول بعضی فقها که نفقه زوجه را شرعاً معین (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۱۱۲) و ملاک آن را نیز وضعیت مالی شوهر دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج۶، ص۶)، به نظر بسیاری از فقها، حدّ نفقه مشخص نیست و ملاک تعیین آن نیازهای متعارف زن است (عاملی، ۱۴۱۰، ص۱۷۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۸، ص ۴۳۹؛ نجفی، بی‌تا، ج۳۱، ص۳۳۷؛ امام خمینی، بی‌تا، ج۲، ص۳۱۵). قانون مدنی نیز از همین مبنا تبعیت کرده است. بیان ماده ۱۱۰۷ این قانون درباره مفهوم حقوقی و مصادیق نفقه چنین است:

«نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض».

حق زن بر نفقه مطلق است و تنها چیزی که آن را ساقط می‌نماید، نشوز است (ماده ۱۱۰۸ ق.م). اینک این پرسش مهم مطرح می‌شود که در فرض ناتوانی شوهر از انفاق، تکلیف نفقه زن چیست و چگونه تأمین می‌گردد؟ آیا وی می‌تواند تقاضای طلاق کند یا باید بر ناداری شوهر صبر کند؟ در ادامه، پاسخ این پرسش‌ها در فقه و قانون مدنی تبیین خواهد شد.

۱-۱. بررسی نظریه‌های فقهی پیرامون اثر ناتوانی شوهر در انفاق

اگر ناداری شوهر سابق بر عقد بوده و زوجه نیز به آن آگاه باشد، وی پس از عقد نمی‌تواند عقد را منحل کند و باید بر آن صبر کند؛ زیرا وی آگاهانه به ضرر خود اقدام کرده است. اما اگر عجز از انفاق بعد از عقد رخ دهد، در مورد حق زوجه در انحلال نکاح میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد. این مسئله از مسائل نسبتاً پیچیده فقهی است و به همین دلیل بعضی فقها از اظهار نظر پیرامون آن خودداری کرده‌اند؛ مانند علامه حلی که توقف اختیار کرده و نوشته است: «و نحن فی ذلک من المتوقّفین» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۳۲۷). شهید ثانی نیز به نقل آرای پیرامون مسئله بسنده کرده و از اظهار نظر خودداری کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۴۰۷). از متون فقهی درباره این مسئله دو نظریه متفاوت استخراج می‌شود:

۱-۱-۱. حق زوجه در انحلال نکاح

گروهی از فقها برای زوجه حق انحلال نکاح قائل شده‌اند. بعضی سبب انحلال نکاح را فسخ و بعضی دیگر طلاق دانسته‌اند. بنابراین، مدافعان این نظریه بر دو گروه هستند:

الف. حق فسخ زوجه: ابن جنید این قول را مطرح کرده (ر.ک. علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۳۲۷) و بعضی نیز آن را قوی شمرده‌اند (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج۷، ص۹۱). به آیه ۲۲۹ سوره بقره برای اثبات حق فسخ زوجه استدلال شده است. مطابق این آیه، مرد باید همسرش را به طور معروف نگه دارد یا با نیکی رهایش کند: ﴿فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾. نحوه استدلال چنین است که اگر مردی نفقه همسرش را تأمین ننماید، رفتارش با وی متعارف نیست. مطابق روایت رِبْعِی بن عبد الله و فُضَیْل بن یسار از امام صادق علیه‌السلام، اگر مردی نفقه همسرش را نپردازد، به تفریق آنان حکم خواهد شد: «إِنْ أَنْفَقَ عَلَيْهَا مَا يُقِيمُ ظَهْرَهَا مَعَ كِسْوَةٍ وَ إِلَّا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا» (صدوق، ۱۴۱۳، ج۳، ص۴۴۱). همچنین مطابق روایت ابی‌بصیر از امام باقر علیه‌السلام، هر کس پوشاک و خوراک همسرش را نمی‌دهد، بر امام است که حکم به تفریق میان آنان صادر کند: ﴿كَانَ حَقّاً عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا﴾ (همان).

ب. حق طلاق زوجه: گروهی دیگر از فقها در فرض مسئله به زن حق داده‌اند که به حاکم مراجعه نموده و از وی درخواست طلاق کند. در این صورت، حاکم شوهر را به طلاق مجبور می‌کند و اگر به حکم دادگاه تمکین نکرد، دادگاه اقدام به طلاق خواهد کرد. مرحوم آقای خویی رحمه‌الله می‌نویسد: «اگر زن با مرد عاجز ازدواج کرد یا پس از عقد، شوهر عاجز از انفاق شد، برای وی به نفسه یا با واسطه حاکم حق فسخ نیست؛ ولی می‌تواند نزد حاکم برود و حاکم شوهر را به طلاق امر می‌کند و اگر امتناع کرد، حاکم زوجه را طلاق خواهد داد» (موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۲۸۹). آرای گروهی از فقهای معاصر نیز همین است (رک. جواد تبریزی، ۱۴۲۶، ج۲، ص۳۶۱؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۸، ج۳، ص۳۲۷؛ سیستانی، ۱۴۱۷، ج۳، ص۱۰۸). دلیل این قول همان است که در قول به فسخ بیان شد. آیه امساک به معروف یا تسریح به احسان دلالت دارد به اینکه حق زوجه، نفقه واجب یا طلاق است. امر به امساک نسبت به قادر و عاجز اطلاق دارد؛ بنابراین، آیه شریفه شامل حالت عجز از انفاق نیز می‌شود. در نتیجه، اگر زوج نمی‌تواند نفقه بپردازد باید همسرش را طلاق دهد (اراکی، ۱۴۱۹، ص۳۰۹). ممکن است گفته شود: مفاد آیه شریفه حکم تکلیفی است؛ در حالی که بحث ما حکم وضعی طلاق است. در پاسخ گفته‌اند: در تکالیفی که نفعی برای غیر فرض می‌شود، عرف از آن استحقاق غیر را استنباط می‌نماید (همان). افزون بر این، از روایات مذکور از جمله صحیحه ابی‌بصیر که قبلاً ذکر گردید، حق طلاق زوجه قابل استنباط است؛ زیرا روایت نسبت به قدرت و عجز شوهر از انفاق اطلاق دارد (همان).

دلالت آیه شریفه بر فسخ یا طلاق در فرض عدم امکان انفاق روشن نیست؛ زیرا امساک بدون نفقه در صورتی نامتعارف است که شوهر متمکن باشد؛ ولی اگر عاجز باشد، خلاف معروف نیست (نجفی، بی‌تا، ج۳۰، ص۱۰۵). از سوی دیگر، در بعضی از روایات اصطلاح «تسریح» به طلاق سوم تفسیر شده است (رک. حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج۲۲، ص۱۱۸). در این صورت، مفاد آیه شریفه یک مسئله خاص است و به مسئله مورد بررسی ربطی ندارد (نجفی، بی‌تا، ص۱۰۶). دلالت روایات مذکور بر حق فسخ یا طلاق زوجه نیز روشن نیست؛ زیرا هر چند این روایات به ظاهر مطلق هستند، ولی ممکن است ناظر به حالت نشوز یا امتناع زوج از انفاق باشد (همان؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۴، ص۸۰). بلکه با توجه به روایت معارضی که پس از این ذکر می‌شود، باید از اطلاق روایات دست برداشت (بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۴، ص۸۰). بنابراین، روایات مذکور نیز به مسئله مورد بررسی ارتباطی ندارند. به همین دلیل، بعضی از فقهای معاصر در پاسخ مسئله‌ای مشابه نوشته‌اند: «جواز الزام زوج بر طلاق به عنوان حرجی بودن زندگی زوج با زوجه در صورتی که زوج قادر بر رفع حرج نباشد، مشکل است» (گلپایگانی، ۱۳۸۲، ج۵، ص۴۳).

بر فرض که آیه و روایات مذکور و نیز ادله نفی ضرر و حرج نسبت به حالت عجز و اعسار شوهر اطلاق داشته باشد، جواز فسخ یا طلاق تنها در صورتی قابل قبول است که تأمین نفقه زوجه به روش جایگزین مانند تأمین نفقه از بیت المال ممکن نباشد (نجفی، بی‌تا، ج۳۰، ص۱۰۵). تفصیل این مطلب و ادله آن در ادامه بیان خواهد شد.

۲-۱-۱. لزوم عقد نکاح و صبر زوجه بر ناداری شوهر

گروهی از فقها برای زوجه در حالت ناتوانی شوهر در انفاق حقی در فسخ نکاح یا طلاق قائل نیستند (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۲۴۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۴، ص۸۰). بعضی این نظریه را به «مشهور» نسبت داده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۴۰۷). برای این قول به ظاهر آیه ۲۸۰ سوره بقره استدلال شده است. مطابق این آیه، اگر بدهکار دارای سختی و گرفتاری باشد، باید تا هنگام توانایی مهلت داده شود: ﴿وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ﴾. از روایات سکونی نیز همین معنا استنباط شده است. زنی از تنگدستی شوهرش به امام علی علیه‌السلام شکایت برد. امام از حبس شوهر خودداری کرد و فرمود: همانا با هر سختی راحتی است: ﴿فَأَبَى أَنْ يَحْبِسَهُ وَ قَالَ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْراً﴾ (طوسی، ۱۴۰۷، ج۶، ص۲۹۹). استصحاب نیز مقتضی بقای زوجیت و عدم فسخ عقد نکاح است؛ زیرا نکاح عقدی لازم است و با وجود تردید در امکان فسخ، لزوم آن استصحاب می‌شود (نجفی، بی‌تا، ج۳۰،

ص۱۰۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج۲۴، ص۸۰).

بر استدلال‌های فوق ملاحظاتی وارد است. هر چند آیه مزبور بر لزوم مهلت دادن بدهکار صراحت دارد؛ ولی تطبیق آن بر مورد بحث، یعنی نفقه زوجه در بعضی موارد مشکل است؛ زیرا ممکن است زوجه از لحاظ مالی در مضیقه باشد و راه دیگری برای تأمین معیشت نداشته باشد. در این صورت، تکلیف به صبر بدون تأمین اقتصادی به روش جایگزین مستلزم حرج شدید است. از روایت مذکور نیز نمی‌توان نفی حق زوجه در گسست نکاح را به طور کلی استنباط کرد؛ زیرا پیام اصلی روایت نفی اثر کیفری ترک انفاق، یعنی حبس معسر است؛ در حالی که مسئله مورد بررسی ما انحلال نکاح است. به همین دلیل، علامه حلی در مقام نقد استدلال به حدیث برای نفی حق فسخ زوجه می‌نویسد: «ما به حبس شوهر قائل نیستیم و می‌گوییم: زوجه خیار فسخ دارد» (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج۷، ص۳۲۷). ممکن است از بخش پایانی حدیث لزوم صبر زن بر ناداری شوهر استنباط شود؛ زیرا امام فرمود: «همراه با سختی، راحتی است». در پاسخ این استدلال می‌توان گفت: بعید نیست که امام به رفع مشکل ناداری شوهر و گشایش در زندگی وی امیدوار بوده و به همین دلیل به تفریق حکم نداده است. در هر صورت، حکم به بقای زوجیت با وجود عدم امکان تأمین نفقه و ناامیدی از رفع ضرر، عسر و حرج منطقی به نظر نمی‌رسد و موجب تحمیل ضرر یا حرج به زوجه خواهد بود. بنابراین، بخش اول نظر مشهور مبنی بر نفی انحلال نکاح در فرض مورد بحث قابل قبول است؛ ولی بخش دوم آن، یعنی لزوم صبر زوجه بر ناداری شوهر مورد اشکال است. پس از این به تفصیل بیان خواهد شد که راه صحیح حکم به لزوم عقد و تأمین نفقه زوجه از بیت المال است.

۲-۱. موضع قانون مدنی درباره طلاق به علت عدم انفاق

در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی آمده است: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه». این قانون از جهتی عامّ و از جهتی مطلق است و هر دو بعد آن محل اشکال است:

۱-۲-۱. تعمیم نسبت به حالت نشوز و عجز شوهر از انفاق

قانون برای عدم انفاق به زوجه دو فرض متفاوت مطرح نموده و در هر دو فرض برای وی

حق طلاق پیش‌بینی کرده است: فرض نخست «استنکاف شوهر از دادن نفقه» است. در این حالت، زوج ناشز است و الزام وی به طلاق منطقی و موافق موازین شرعی است. مستند فقهی این قانون، آیات منع امساک اضراری همسر در قرآن کریم (بقره، ۲۲۹ و ۲۳۱ و طلاق، ۲)، روایات خاصّ مربوط به مسئله (صدوق، ۱۴۱۳، ج۳، ص۴۴۱) و همینطور ادله نفی ضرر و حرج در فقه اسلامی است (طباطبایی یزدی، بی‌تا، ج۱، ص۷۵). از سوی دیگر، امتناع زوج از انفاق با وجود تمکن مالی و تمکین زن جرم است. مطابق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده «هر کس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود». فرض دوم «عجز شوهر از دادن نفقه» است که در بخش پایانی ماده ۱۱۲۹ بیان شده است. مقصود از عجز در قانون، مواردی مانند بیماری، ازکارافتادگی، سالمندی و حبس طولانی مدت شوهر است. در این قبیل موارد، اگر شوهر مال و ثروتی نداشته باشد، قادر نیست نفقه همسرش را تأمین کند (امامی، ۱۳۷۲، ج۴، ص۴۴۴). قانون مدنی در این حالت نیز طلاق را تجویز کرده است. بر مبنای دلایلی که پس از این تشریح خواهد شد، الزام عاجز از انفاق با وجود امکان تأمین نفقه زن از بیت‌المال موجّه نیست. قانون مدنی در ماده ۱۲۰۵ به روش‌های جایگزین تأمین نفقه زن یا اشخاص واجب النفقه اشاره کرده و به آن ترتیب اثر داده است. مطابق این قانون، «در صورتی که اموال غائب یا مستنکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غائب یا مستنکف مطالبه نمایند». بنابراین، با وجود امکان استقراض یا تأمین نفقه زن توسط دیگری، دادگاه با تقاضای طلاق زوجه موافقت نخواهد کرد. در مورد اشخاص عاجز نیز می‌توان به روش جایگزین و از بیت‌المال، نفقه زن یا اقارب واجب النفقه را تأمین کرد و از این طریق مانع انحلال نکاح شد.

۲-۲-۱. اطلاق نسبت به حالت عجز سابق و لاحق بر عقد

عجز شوهر ممکن است سابق بر عقد نکاح بوده یا پس از آن به وجود آمده باشد. در فرض نخست، ممکن است زوجه به عجز شوهر از انفاق آگاه بوده یا از آن بی‌خبر باشد. قانون میان این صورت‌های مختلف فرق نگذاشته و برای زن به صورت مطلق حق درخواست طلاق پیش‌بینی کرده است. در حالی که با وجود آگاهی زوجه از عجز شوهر در زمان عقد، حق طلاق وی موجّه نیست؛ زیرا وی به ضرر خود اقدام کرده است (محقق داماد، بی‌تا، ص۳۶۶). بنابراین، بخش اخیر

ماده ۱۱۲۹ را باید به عجز لاحق بر عقد ناظر دانست و از اطلاق آن صرف نظر کرد.

۲. مسئولیت‌پذیری اقتصادی دولت و طلاق‌زدایی از منظر حقوق عمومی خانواده

از مباحث بند نخست معلوم شد که راهکار قانون مدنی ایران همسو با نظر گروهی از فقهای امامیه، حق زوجه در طلاق به علت عجز شوهر از انفاق است. به شرحی که در این قسمت بیان می‌شود، تجویز طلاق به علت ناداری و ناتوانی شوهر در انفاق در حکومت اسلامی ناروا است. دولت یا حکومت اسلامی موظف است از مرد سرپرست خانواده حمایت مالی کند. در حقیقت، نفقه یا معیشت خانواده در حکومت اسلامی تضمین شده است؛ به گونه‌ای که اگر شوهر عاجز از انفاق باشد، توسط امام مسلمین یا حاکم مسلمانان تأمین خواهد شد. روایات فراوانی درباره الزام شرعی حکومت در تأمین اقتصادی خانواده وجود دارد. نظام جمهوری اسلامی ایران نیز به جهت حقوقی متعهد است از خانواده به لحاظ مالی حمایت کند. ادله و مستندات این مطلب در دو بند تشریح می‌شود:

۲-۱. تأمین اقتصادی خانواده در حکومت اسلامی

هر گاه سرپرست خانواده به دلایلی مانند ازکارافتادگی، بیماری، بیکاری، سالمندی و زندانی بودن قادر به تأمین معیشت خانواده نباشد، حکومت اسلامی باید از وی پشتیبانی مالی نماید. نخست به ادله این مطلب و سپس به شرایط و موانع آن در روایات اسلامی اشاره می‌شود:

۲-۱-۱. ضرورت تأمین اقتصادی خانواده بر حکومت اسلامی

همان طور که پیش‌تر به اختصار اشاره شد، حکم به تفریق زوجین به علت ناداری شوهر در صورتی موجّه است که راهی برای جبران ضرر یا دفع حرج زن نباشد. اینک روشن خواهد شد که بر حکومت اسلامی لازم است از طریق تأمین اقتصادی زوجین مانع انحلال نکاح شود. صاحب جواهر در نقد نظریه گروهی از فقها مبنی بر حکم به طلاق می‌نویسد: خدای متعال راه‌هایی را برای رفع ضرر تشریع کرده است؛ زیرا واجب است از بیت المال بر زوجین انفاق شود، یا بر مسلمین واجب کفایی است که آنان را تأمین نمایند: «ضرورة وجوب الإنفاق علیهما من بیت المال أو من المسلمین کفایة مع فرض الإعسار» (نجفی، بی‌تا، ج۳۰، ص۱۰۵). روایات متعددی درباره لزوم تأمین اقتصادی سرپرستان فقیر و زنان و کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست خانواده وجود دارد.

مطابق این روایات، پیامبر ﷺ و جانشینان او نسبت به تأمین اقتصادی خانواده‌های نیازمند مسئول هستند که به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

أ. به روایت موسی بن بکر، امام موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمود: «هر کس در پی رزق حلال باشد تا مخارج خود و خانواده‌اش را بپردازد، همانند جهادگر در راه خدا است. اگر ناچار شد به ضمانت خدا و رسولش قرض بگیرد و خوراک خانواده‌اش را تأمین کند؛ پس در این صورت، اگر بمیرد و دینش را ادا نکرده باشد، پرداخت آن بر عهده امام است»: «فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ مَا يَقُوتُ بِهِ عِيَالَهُ فَإِنْ مَاتَ وَ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۵، ص۹۳).

ب. شخصی به امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: «بر من دَینی است که هر وقت آن را به خاطر می‌آورم نمی‌توانم کارم را درست انجام دهم». امام فرمود: «سبحان الله! آیا نشنیده‌ای که رسول خدا ﷺ همواره در سخنانش می‌فرمود: «هر کس بمیرد و از خود بازماندگانی بی‌سرپرست باقی گذارد، پس بر عهده من است؛ و هر کس بمیرد و از خود دین باقی گذارد، پس بر من است که دین او را بر عهده بگیرم». پس از این سخنان، آن شخص خطاب به امام باقر علیه‌السلام گفت: «خیال مرا آسوده کرده‌ای»: «وَ مَا بَلَغَكَ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ مَنْ تَرَكَ ضَيَاعاً فَعَلَيَّ ضَيَاعُهُ وَ مَنْ تَرَكَ دَيْناً فَعَلَيَّ دَيْنُهُ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَآكُلُهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج۱۸، ص۳۳۷).

کلمه «ضیاع» ممکن است به معنای اموال شخص از منزل، زراعت، تجارت و غیره (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج۸، ص۲۳۰) یا به معنای اهل و عیال فرد باشد (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج۳، ص۱۰۷). بعضی از شارحان حدیث به هر دو معنا اشاره کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ ج۴، ص۳۴۱). به نظر می‌رسد که مقصود از «ضیاع» در این حدیث اهل و عیال باشد که بعد از مرگ شخص بی‌سرپرست شده‌اند؛ زیرا حرف «علی» در جمله «فَعَلَيَّ ضَيَاعُهُ» معنای عهده و مسئولیت را می‌رساند؛ بنابراین، معنای جمله مزبور این است که مسئولیت اداره اهل و عیال فرد بعد از مرگ وی بر عهده من است.

ج. شیخ مفید نظیر روایت فوق را در مجالس خود از منصور بن ابی یحیی از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است. مطابق این روایت، رسول خدا ﷺ بر منبر رفت و در حالی که رنگ رخسارش دگرگون شده بود، سخنانی ایراد فرمود؛ از جمله فرمود: «ای مردم! هر کس از دنیا برود و مالی از خود باقی بگذارد، پس برای بازماندگان و ورثه او است؛ «و هر کس از دنیا برود، در حالی که اهل و عیالی دارد، پس بر عهده من است» (شیخ مفید، ۱۴۱۴، ص۱۸۷؛ نوری، ۱۴۰۸، ج۱۳، ص۳۹۹).

د. ممکن است مردی بدون هیچ دلیل موجّه به مسئولیت‌های خویش در قبال همسر و

فرزندان بی‌تفاوت باشد. چنین فردی مستحقّ حمایت دولت یا حکومت اسلامی نیست؛ ولی همسر و فرزندان وی حق دارند از حمایت‌های دولت برخوردار باشند. این مطلب از بعضی روایات قابل استنباط است. در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: «پس هر گاه مردی مالی نداشته باشد، بر خود ولایت ندارد و چون مخارج عیال خود را نپردازد، بر آنها حق امر و نهی ندارد و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امامان بعد از ایشان به آن ملزم هستند که مخارج آنها را بپردازند»: «فَالرَّجُلُ لَيْسَتْ لَهُ عَلَى نَفْسِهِ وِلَايَةٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ وَ لَيْسَ لَهُ عَلَى عِيَالِهِ أَمْرٌ وَ لَا نَهْيٌ إِذَا لَمْ يُجْرِ عَلَيْهِمُ النَّفَقَةَ وَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ مَنْ بَعْدَهُمَا أَلْزَمَهُمْ هَذَا» (کافی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۴۰۶).

۲-۱-۲. شرایط تأمین اقتصادی خانواده در حکومت اسلامی

حق برخوداری از تأمین اقتصادی یک حق همگانی است و همه کسانی که در قلمروی حاکمیت اسلامی زندگی می‌کنند، از این حق برخوردار خواهند بود؛ حتی غیر مسلمین تحت حمایت حکومت اسلامی نیز از این حق برخوردارند. مؤید این مطلب روایتی از امام علی علیه‌السلام است. پیرمرد نابینای سالخورده‌ای در حال گدایی از کنار آن حضرت گذشت؛ امام پرسید: «این پیرمرد کیست؟» عرض کردند: «مردی نصرانی است». حضرت فرمودند: «از او در جوانی کار کشیدید و چون پیر و ناتوان شد او را رها کردید! از بیت المال خرج او را بدهید» (طوسی، ۱۴۰۷، ج۶، ص۲۹۳). همگانی بودن حق تأمین اقتصادی به معنای بی‌قید و شرط بودن آن نیست. از روایات اسلامی برای حق تأمین اقتصادی شهروندان شرایطی استنباط می‌شود:

الف. ناداری و ناچاری: موضوع روایاتی که پیش از این ذکر شد، فقر، تنگدستی، بدهکاری و مانند آن است. بنابراین، تأمین اقتصادی ویژه معذورین است. اما اشخاص بیکاری که با وجود زمینه کسب و کار، به راحتی و تن‌پروری عادت کرده‌اند، از بیت المال سهمی ندارند؛ زیرا منابع اقتصادی حکومت محدود است و افزون بر این، تأمین اقتصادی اشخاص تن‌پرور، آنان و سایرین را به تن‌پروری تشویق می‌کند.

ب. رفتار متعارف اقتصادی: نیازمندان در صورتی از حمایت اقتصادی حکومت اسلامی بهره می‌برند که اهل اقتصاد و میانه‌روی باشند؛ اما اگر نیازمندی آنان به علت زیاده‌روی در مصرف یا صرف دارایی در امور نامشروع باشد، حکومت در قبال آنان مسئولیتی نخواهد داشت. این مطلب از روایات متعدد قابل استنباط است. در حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است: هر مؤمن یا مسلمانی بمیرد و از خود دینی باقی بگذارد، بدون اینکه در فساد و اسراف باشد، پس بر امام است که دین

او را ادا کند: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ أَوْ مُسْلِمٍ مَاتَ وَ تَرَكَ دَيْناً لَمْ يَكُنْ فِي فَسَادٍ وَ لَا إِسْرَافٍ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۴۰۷).

در روایت دیگر، محمّد بن سلیمان می‌گوید: کسی از امام رضا علیه‌السلام مسئله‌ای پرسید در حالی که من می‌شنیدم؛ گفت: فدایت شوم! خدای بزرگ می‌فرماید: اگر بدهکار، گرفتار تنگ‌دستی باشد، طلبکار باید منتظر بماند تا عسرت او رفع شود؛ اکنون به من بفرمایید که این منتظر ماندن و مهلت دادن، اندازه‌ای دارد؟ آدمی که مال دیگری را گرفته و خرج خانواده خود کرده است، نه غلّه‌ای دارد که در انتظار رسیدن آن باشد و نه طلبی که زمان پرداخت آن برسد و نه مالی در دست مسافری که منتظر آمدن او باشد. امام علیه‌السلام فرمود: «آری، باید آن قدر منتظر بماند تا خبر او به امام برسد و دین او را از سهمی بدهد که بدهکاران در بیت المال دارند» (همان، ج۵، ص۹۳). آن حضرت در ادامه سخنان خویش شرطی را افزوده و فرمود: «اگر دارایی خود را در معصیت خدا خرج کرده باشد، چیزی بر عهده امام نیست»: «فَإِنْ كَانَ قَدْ أَنْفَقَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللهِ فَلَا شَيْءَ لَهُ عَلَى الْإِمَامِ».

۳-۱-۲. منابع تأمین اقتصادی خانواده در حکومت اسلامی

از روایات اسلامی چنین بر می‌آید که حکومت باید از بیت المال سهمی را برای تأمین بدهکاران یا نیازمندان کنار بگذارد. در قسمتی از روایت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره لزوم ادای دین، آن حضرت به قول خدای متعال در قرآن استشهاد و فرمود: همانا صدقات برای فقراء، مساکین و بدهکاران است. بنابراین، برای بدهکار نزد امام سهمی است که اگر امام آن را حبس کند و به اهلش ندهد گناهکار است: «وَ لَهُ سَهْمٌ عِنْدَ الْإِمَامِ فَإِنْ حَبَسَهُ فَإِثْمُهُ عَلَيْهِ»؛ (همان). ممکن است اشکال شود که چگونه حکومت می‌تواند همه نیازمندان جامعه را تأمین نماید؛ در حالی که منابع اقتصادی دولت محدود و تعهدات اقتصادی‌اش گسترده است؟ در پاسخ این مطلب به اختصار به منابع مالی حکومت اسلامی اشاره می‌شود:

الف. مطابق آیه ۶۰ سوره توبه ﴿**إِنَّمَا الصَّدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَ الْمَساكِينِ وَ الْعامِلِينَ عَلَيْها وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقابِ وَ الْغارِمِينَ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِنَ اللهِ وَ اللهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**﴾، منبع اصلی تأمین نفقه یا معیشت خانواده‌های فقیر، صدقات است. مقصود از «صدقات» در این آیه شریفه به قرینه جمله پایانی آن، زکات واجب است (طباطبایی، ۱۴۰۱۷، ج۹، ص۳۱۰). اگر مردی قادر به تأمین نفقه همسر و فرزندان نباشد، نیز اگر زن و کودک سرپرست خود را از دست داده یا گرفتار بدسرپرستی باشند، فقیر محسوب می‌شوند و حق دارند از محل صدقات و زکات ارتزاق

کنند. همچنین مطابق آیه ۴۱ سوره انفال یک‌پنجم غنایم برای خدا و پیامبر و برای ذی‌القربی، یتیمان، مسکینان و واماندگان در راه است: ﴿وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللهِ وَ ما أَنْزَلْنا عَلى عَبْدِنا يَوْمَ الْفُرْقانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعانِ وَ اللهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. اهل سنت به دلایلی از جمله قرار گرفتن آیه مزبور میان آیات جهاد، لفظ غنیمت در آیه فوق را به خصوص غنایم جنگی تفسیر می‌کنند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج۱۵، ص۴۸۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج۸، ص۱). مطابق این تفسیر، چهارپنجم غنایم جنگی میان مجاهدان تقسیم می‌شود و یک‌پنجم آن در اختیار رسول خدا ﷺ قرار می‌گیرد تا بتواند نیازمندان را تأمین کند. روشن است که تا جنگی نباشد، غنیمتی نیز نخواهد بود. فقهای شیعه به استناد معنای لغوی غنیمت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص۶۱۵؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج۶، ص۱۲۸) و روایات اهل بیت علیهم‌السلام (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج۹، ص۴۸۳) معتقدند که مقصود از غنیمت در آیه مزبور اعمّ از غنایم جنگی، معادن، گنج‌های زیر زمین، آنچه از طریق غواصی به دست می‌آید، آنچه از مخارج سال اضافه می‌آید و برخی موارد دیگر است (محقق حلی، ۱۴۰۸ ج۱، ص۱۶۲؛ امام خمینی، بی‌تا، ج۱، ص۳۵۲).

ب. اگر صدقات، زکات و خمس به درستی جمع‌آوری و هزینه گردید، برای تأمین همه نیازمندان کفایت می‌کند. در غیر این صورت، حکومت از سایر منابع در اختیار خود برای تأمین نیاز آنان بهره خواهد برد. برای این مطلب مؤیداتی از احادیث وجود دارد. در قسمتی از روایت حماد بن عیسی از امام کاظم علیه‌السلام درباره نحوه تقسیم خمس و تخصیص سهم هر یک از گروه‌ها به آنها آمده است: «پس اگر به حدی نبود که آنان را بی‌نیاز کند، بر والی است که از اموالی که نزد اوست به حدی که آنان را بی‌نیاز کند، مخارج آنان را تکمیل نماید» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج۹، ص۵۲۰). نظیر همین مطلب در روایات دیگر نیز آمده است (همان، ص۵۲۱). بنابراین، حکومت اسلامی می‌تواند به قدر نیاز فقرا از سایر منابع مالی بردارد. از جمله این اموال، انفال است. قرآن کریم انفال را مخصوص خدا و رسول او می‌داند: ﴿يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللهَ وَ أَصْلِحُوا ذاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾. هر چند این آیه درباره غنایم جنگی نازل شده است؛ ولی یک حکم کلی و عمومی را بیان می‌نماید و تمام اموالی را شامل می‌شود که مالک خصوصی ندارند. در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما‌السلام آمده است: انفال اموالی است که از دارالحرب بدون جنگ گرفته می‌شود و همچنین سرزمینی که اهلش آن را ترک کرده و از آن هجرت می‌کنند - که فیء نامیده می‌شود- و میراث کسی که وارثی نداشته باشد و سرزمین

و اموالی که پادشاهان به این و آن می‌بخشیدند- در صورتی که صاحب آن شناخته نشود- و بیشه‌زارها و جنگل‌ها و دره‌ها و سرزمین‌های موات که همه اینها از آن خدا و پیامبر ﷺ و بعد از او برای کسی است که قائم مقام او است و او آن را در هر راه که مصلحت خویش و مصلحت مردمی که تحت تکفل او هستند ببیند، مصرف خواهد کرد (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳، ج۲، ص۷۸).

ج. افزون بر همه آنچه گذشت، امام یا حاکم مسلمین در صورت لزوم می‌تواند از کسبه و بازرگانان مالیات بستاند و با آن نیازهای جامعه را تأمین نماید. امام علی علیه‌السلام در دوران خلافت خود بر اسب نیز زکات وضع کرد؛ در حالی که می‌دانیم از چهارپایان، تنها بر گاو و گوسفند و شتر زکات واجب است. اینکه مالیات منبع مالی دیگری است یا همان زکات واجب است که به اقتضای ضرورت در موارد وجوب آن توسعه داده می‌شود، قابل بحث و گفتگو است (مؤمن قمی، ۱۳۸۰، ص۱۹).

ارزیابی کلی و نتیجه‌گیری فقهی

با وجود روایات مذکور درباره لزوم تأمین اقتصادی خانواده‌های فقیر و تنگدست و پیش‌بینی منابع آن در قرآن و سنت، تجویز حق فسخ یا طلاق زوجه به علت عجز شوهر از انفاق موجّه نخواهد بود. تجویز طلاق در مسئله مورد بحث از منظر حقوق خصوصی و صرف نظر از اقتضائات حقوق عمومی قابل درک است؛ زیرا با وجود ناتوانی شوهر از انفاق، نفی حق طلاق زوجه به معنای تحمیل ضرر یا حرج به او است. قواعد نفی ضرر و نفی حرج در شریعت اسلامی، جزء قواعد حاکمه است و اصل لزوم عقد یا اختیارداری شوهر در طلاق را مقیّد می‌کند. ولی سخن در این است که قواعد مزبور جزء قواعد ثانوی هستند و اجرای آنها فقط در موارد ضروری و به قدر ضرورت، مشروع است. به عبارت دیگر، کنار گذاشتن حکم اولی لزوم عقد نکاح در صورتی مشروع است که برای دفع ضرر و حرج زوجه، راهی جز گسست نکاح نباشد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ص۳۰۱)؛ در حالی که با ورود دولت و تأمین کریمانه نفقه زن، ضرر یا حرج رفع می‌شود و زمینه طلاق یا فسخ نکاح از بین می‌رود. برای تبیین این مطلب لازم است به مثال‌های فقهی زیر توجه شود:

بعضی از فقهای امامیه بر خلاف نظر مشهور آنان اظهار داشته‌اند: «اگر کراهت زوجه از زوج شدید باشد، طلاق خلع بر زوج واجب می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۵۲۹؛ حلبی، ۱۴۰۳، ص ۳۰۷؛ ابن زهر حلبی، ۱۴۰۷، ص۳۷۴)؛ زیرا کراهت شدید زن از شوهر، یک منکر است و نهی از منکر نیز واجب است. در انتقاد از این نظریه گفته می‌شود: «درست است که نهی از منکر واجب است؛ لکن این

امر در طلاق خلع منحصر نیست و راه‌های دیگری نیز وجود دارد. مثل طلاق مجرد از بذل و غیر اینها از راه‌هایی که می‌توان منکر را با آن دفع کرد» (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج۹، ص۴۱۱). صرف نظر از نقدی که بر این استدلال وارد است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۶، ص۱۹۵)، از آن به خوبی فهمیده می‌شود که حکم ثانوی اجبار به طلاق مشروط است به اینکه راه چاره‌ای جز آن نباشد.

در نمونه دیگر، شورای عالی قضایی در بخشنامه مورخ ۱۳۶۱/۵/۳۱، در صورتی الزام زوج به طلاق به علت عسر و حرج زوجه را موجّه دانست که راه تخلصی جز طلاق نباشد. متن بخشنامه چنین است: «هر گاه زن در نتیجه ناسازگاری با شوهر از دادگاه تقاضای طلاق نمود و پس از تحقیق از وضع او برای قاضی محکمه مشخص گردید که زندگی برای او با شوهرش حرجی است و راه تخلصی هم جز طلاق ندارد، دادگاه پرونده امر را با اظهار صریح قاضی محکمه دایر بر حرجی بودن زندگی زن و عدم امکان تخلص جز از راه طلاق، به دادگاه تجدیدنظر ارسال دارد تا چنانچه توسط قضات تجدیدنظر نیز حرجی بودن تأیید شود، طبق اجازه شفاهی حضرت امام به محاکم بدوی، اجازه صدور طلاق از باب ولایت داده شود» (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، ۱۳۸۲، ج۱، ص۱۶۸). همان طور که مشاهده می‌شود، «عدم امکان تخلص جز از راه طلاق» شرط مداخله حاکم برای اجبار زوج به طلاق شمرده شد.

۲-۲. تأمین اقتصادی خانواده در جمهوری اسلامی ایران

همسو با روایات اسلامی، در اسناد بالادستی و قوانین اجرایی جمهوری اسلامی ایران برای دولت وظایفی در تأمین مالی خانواده بیان شده است که در دو بند اشاره می‌شود:

۱-۲-۲. تأمین اقتصادی خانواده در قانون اساسی و اسناد بالادستی

اصولی از قانون اساسی به تأمین اجتماعی و حمایت اقتصادی اختصاص دارد. اصل ۲۹ در مقام بیان حقّ همگانی مردم بیان می‌دارد: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، درراه‌ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی‌درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی». این اصل در ادامه به منبع مالی یا بودجه تأمین اجتماعی اشاره کرده و بیان می‌دارد: «دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند». نیز اصل ۲۱ بر «ایجاد بیمه خاص بیوگان و

زنان سالخورده و بی‌سرپرست» تأکید دارد.

در اسناد بالادستی و قواعد دستوری جمهوری اسلامی ایران بر مسئولیت اقتصادی دولت در قبال خانواده تأکید شده است؛ مانند سیاست‌های کلی خانواده (ابلاغی مقام معظم رهبری، ۹۵/۶/۱۳) که در قسمتی از آن آمده است: «ارتقای معیشت و اقتصاد خانواده‌ها با توانمندسازی آنان برای کاهش دغدغه‌های آینده آنها درباره اشتغال، ازدواج و مسکن». همچنین در تصویب‌نامه اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن، مصوّب ۱۳۸۴/۰۴/۰۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی و نقشه مهندسی فرهنگی کشور، مصوب ۱۳۹۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی الزامات حقوقی متعددی مبنی بر تأمین اقتصادی خانواده مشاهده می‌شود که از ذکر آنها خودداری می‌شود.

۲-۲-۲. تأمین اقتصادی خانواده در قوانین اجرایی

در قانون تسهیل ازدواج جوانان (مصوب ۱۳۸۴) سازوکار مالی متعددی برای حمایت اقتصادی از زوج‌های جوان پیش‌بینی شده است؛ مانند: پرداخت وام ودیعه مسکن به مزدوجین نیازمند (ماده دوم)؛ ساخت واحدهای مسکونی و قرار دادن «مسکن موقّت» در اختیار زوج‌های جوان با اجاره مناسب (ماده ۳)؛ پرداخت مقرری ماهانه قرض الحسنه به مدت دو سال به مزدوجین بیکار (ماده ۴)؛ پرداخت مستمرّی سربازان متأهل به میزان دو برابر سربازان مجرد (ماده ۷)؛ در اولویت قرار دادن متأهلین برای دسترسی به فرصت‌های شغلی، وام اشتغال و وام مسکن (ماده ۹)؛ واگذاری خوابگاه‌ها برای متأهلین و همچنین پرداخت کمک هزینه تحصیلی به دانشجویان متأهل به میزان دو برابر دانشجویان مجرد (ماده ۱۰).

قانون برنامه ششم توسعه (مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ مجلس شورای اسلامی) نیز الزاماتی را متوجه دولت برای حمایت از مددجویان و زنان سرپرست خانوار پیش‌بینی کرده است. در ماده ۷۹ این قانون آمده است: «دولت موظف است در طول اجرای قانون برنامه، علاوه بر پرداخت یارانه فعلی، هر سال حداقل مستمری خانوارهای مددجویان تحت حمایت کمیته امداد امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و سازمان بهزیستی را متناسب با سطح محرومیت بر مبنای متوسط بیست درصد (۲۰٪) حداقل دستمزد مصوب شورای عالی کار، در چهارچوب بودجه سنواتی و از محل درآمد قانون هدفمندکردن یارانه‌ها با حذف خانوارهای پردرآمد و درج ردیف مستقل در جدول موضوع ماده (۳۹) این قانون، از طریق دستگاه‌های مذکور پرداخت نماید». ذیل بند (ب) ماده ۸۰ این قانون،

با عنوان «خدمت‌رسانی و بازتوانی» چنین آمده است: «۱. خدمات‌رسانی به موقع به افراد در معرض آسیب‌های اجتماعی با مشارکت سازمان‌های غیر دولتی؛ ۲. تحت پوشش قرار دادن و تمهید تسهیلات اشتغال برای کلیه مددجویان واجد شرایط پشت‌نوبتی کمیته امداد امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و سازمان بهزیستی و لحاظ اعتبار مورد نیاز پرداخت مستمری آنان در بودجه‌های سنواتی سالانه». همچنین ذیل بند (ت) درباره «حمایت از زنان سرپرست خانوار» آمده است: «تهیه و اجرای کامل طرح جامع توانمندسازی زنان سرپرست خانوار طبق قوانین و مصوبات شورای اجتماعی تا پایان اجرای قانون برنامه توسط ریاست جمهوری (معاونت امور زنان) با همکاری وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و سایر نهادهای ذی‌ربط و تأیید برنامه مذکور در هیئت وزیران و تصویب در مجلس شورای اسلامی و نظارت بر اجرایی شدن آن». الزامات دیگری مانند تأمین مسکن نیازمندان در بندهای دیگر این قانون آمده است که از بیان آنها خودداری می‌شود.

گفتنی است: در اسناد بین‌المللی، تأمین اقتصادی جزء وظایف مهم حکومت‌ها شمرده شده است. در ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ میلادی) با اشاره به این مطلب آمده است: «کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک، پوشاک و مسکن کافی، همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند». به موجب ماده واحده قانون الحاق ایران به میثاق بین‌المللی مربوط به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب ۱۴ آذر ماه ۱۳۵۱، کشور ما به مفاد میثاق متعهد گردیده و در حقیقت، میثاق در شمار قوانین داخلی ایران قرار دارد.

۳-۲-۲. کارنامه دولت در اجرای قوانین حمایتی خانواده

از آنچه گذشت، به خوبی روشن شد که اگر دولت به مسئولیت خویش در تأمین مالی خانواده به درستی عمل کند، کمک شایانی به استحکام خانواده و پیشگیری از طلاق خواهد بود؛ زیرا مشکلات اقتصادی همواره یکی از علل سستی بنیان خانواده و طلاق بوده و هست (خلیلی، ۱۳۹۰، ص۱۴۳-۱۴۴). گزارش‌های رسمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بیانگر آن است که دولت‌ها در اجرای قوانین حمایتی قصور ورزیده‌اند. در قسمتی از گزارش دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در خصوص نحوه اجرای قانون تسهیل ازدواج جوانان که در تاریخ ۱۳۸۹/۰۶/۲۷ منتشر شد، چنین آمده است: «قانون تسهیل ازدواج جوانان به منظور حل مسائل و مشکلات مربوط به ازدواج جوانان در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۷ به تصویب مجلس رسید و

در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۷ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت...، اکنون چهار سال از زمان تصویب این قانون می‌گذرد؛ اما هنوز هم اجرای این قانون، معطل ایجاد صندوق اندوخته ازدواج جوانان (ماده ۱) و تدوین آیین‌نامه اجرایی آن (ماده ۱۱) است» (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۸/۵/۴). از زمان تصویب قانون فوق تا کنون سال‌ها می‌گذرد و وضعیت همان است که در گزارش مزبور بیان شده است. سخنگوی کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۶ اظهار داشته است: «مجلس در سال ۸۴ قانونی را تحت عنوان تسهیل ازدواج جوانان بررسی و به تصویب رساند و این قانون دربردارنده تمامی خدماتی است که نهادها و سازمان‌های مختلف باید در زمینه تسهیل ازدواج جوانان همچون در نظر گرفتن وام ازدواج، مسکن، شغل و ... انجام دهند؛ اما متأسفانه از سال ۸۴ تا کنون دولت‌ها هیچ اقدامی برای اجرای این قانون انجام نداده و عملاً معطل مانده است» (خانه ملت، ۱۳۹۸/۳/۹). سرانجام مجلس شورای اسلامی در جلسه علنی ۲۲ آذرماه سال ۱۳۹۶، در جریان بررسی گزارش کمیسیون فرهنگی در خصوص اجرای قانون تسهیل ازدواج جوانان، با ارجاع این گزارش به قوه قضائیه به منظور رسیدگی به تخلفات قانونی مسئولان در عدم اجرای این قانون موافقت کردند و بنابراین، طبق ماده ۲۳۶ آیین‌نامه داخلی مجلس این گزارش جهت بررسی تخلفات مسئولان مربوطه به قوه قضائیه ارسال شد (تابناک، ۱۳۹۸/۳/۹).

توجیه دولت‌ها در عدم اجرای قوانین مزبور، کمبود اعتبارات مالی است. این در حالی است که در همه این سال‌ها، دولت‌ها به توزیع عمومی و یکسان منابع کشور بین مردم در قالب طرح هدفمندی یارانه‌ها اقدام نموده‌اند! در حقیقت، دولت‌ها ثروت ملی را میان کسانی توزیع کرده‌اند که بسیاری از آنها به یارانه دریافتی نیازی ندارند. حذف یارانه گروه‌های بی‌نیاز جامعه، دولت را در تأمین منابع تأمین اقتصادی خانواده‌های نیازمند یاری می‌رساند.

نتیجه و تبیین طرح پیشنهادی

با توجه به آنچه بیان شد، الزام شوهر به طلاق به علت عجز از انفاق با توجه به مسئولیت حکومت اسلامی در تأمین اقتصادی خانواده، از لحاظ شرعی موجّه نیست. فتاوایی که در این نوشتار در خصوص تجویز طلاق ارائه شد، مربوط به دوره عدم تشکیل حکومت اسلامی یا عدم دسترسی به حاکم شرعی است. بر این اساس، بخش اخیر ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی با موازین فقهی

ناسازگار است. همچنین این قانون با الزامات حقوق عمومی ایران و مسئولیت دولت در تأمین اقتصادی خانواده مغایرت دارد و بهتر است اصلاح شود. پیشنهاد نگارنده این است که ذیل ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی حذف شود و تبصره‌ای در خصوص چگونگی تأمین نفقه زوجه توسط دولت به آن ملحق گردد. متن پیشنهادی نگارنده به جای ماده کنونی ۱۱۲۹ قانون مدنی چنین است:

«در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید.

تبصره: در صورتی که شوهر عاجز از انفاق باشد، نفقه زوجه از سوی دولت تأمین خواهد شد».

لازم به ذکر است: تبصره دوم ماده ۱۴ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳، از «صندوق حمایت خانواده» نام برده است که هیچ گاه تشکیل نشد. به دلایل متعدد که تشریح آن خارج از مجال این نوشتار است، وجود چنین صندوقی برای حمایت از تشکیل خانواده و تأمین اقتصادی آن ضرورت دارد. اگر این صندوق تشکیل شود، نفقه همسر و فرزندان عاجز یا معسر از انفاق از اعتبارات این صندوق تأمین خواهد شد.

فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر الجزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۴)، *النهایة فی غریب الحدیث*، چاپ چهارم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۲. ابن زهرة حلبی، حمزة بن علی (۱۴۱۷ق)، *غنیة النزوع*، الطبعة الأولی، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام.

۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.

۴. ابن‌ابی‌جمهور احسائی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *عوالی اللئالی العزیزیة فی الاحادیث الدینیه*، تحقیق مجتبی عراقی، قم: مطبعة سیدالشهداء.

۵. اراکی، محمدعلی (۱۴۱۹ق)، *کتاب النکاح*، چاپ اول، قم: نور نگار.

۶. امام خمینی رحمه‌الله، سیدروح الله موسوی (بی‌تا)، *تحریر الوسیلة*، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.

۷. امامی، سید حسن (۱۳۷۲)، *حقوق مدنی*، چاپ نهم، تهران: کتاب فروشی اسلامیه.

۸. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحکام العترة الطاهرة*، چاپ اول، قم: دفترانتشارات اسلامی.

۹. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۶ق)، *منهاج الصالحین*، چاپ اول، قم: مجمع الإمام المهدی (عج).

۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت علیهم‌السلام.

۱۱. حلبی، ابوالصلاح (۱۴۰۳ق)، *الکافی فی الفقه*، الطبعة الاولی، اصفهان: مؤسسة تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی.

۱۲. خلیلی، حمزه (۱۳۹۰)، *طلاق*، معاونت برنامه‌ریزی و توسعه قضایی دادگستری کل استان قم، چاپ اول، قم: نشر ابتکار دانش.

۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، لبنان-سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.

۱۴. سیستانی، سید علی حسینی (۱۴۱۷ق)، *منهاج الصالحین*، چاپ پنجم، قم: دفتر حضرت آیة الله سیستانی.

۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*، چاپ اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.

۱۶. صدوق، محمّد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفترانتشارات اسلامی.

۱۷. طباطبایی یزدی، سید محمد (بی‌تا)، *تکملة العروة الوثقی*، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.

۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۹. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرین*، چاپ دوم، بی جا: مکتب النشر الثقافة الإسلامیة.

۲۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، *الخلاف*، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.

۱۲. ـــــــــ (۱۳۸۷ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، چاپ سوم، تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.

۲۲. ـــــــــ (۱۴۰۰ق)، *النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی*، چاپ دوم، بیروت-لبنان: دار الکتاب العربی.

۳۲. ـــــــــ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحکام*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲۴. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۰ق)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة*، چاپ اول، بیروت-لبنان: دارالتراث - الدارالإسلامیة.

۲۵. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشیعة فی أحکام الشریعة*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. فاضل هندی، محمد بن حسن اصفهانی (۱۴۱۶ق)، *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام*، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، *الجامع لأحکام القرآن*، چاپ اول، تهران: ناصر خسرو.
۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۰. مجلسی اصفهانی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۱. محقق حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. محقق داماد، سیدمصطفی (بی‌تا)، *بررسی فقهی حقوق خانواده: نکاح و انحلال آن*، چاپ اول، قم: بی‌نا.
۳۳. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه (۱۳۸۲)، *مجموعه بخشنامه‌های قضائی*، قم: مرکز تحقیقات فقهی.
۳۴. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، تحقیق حسین استاد ولی و علی‌اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید.
۳۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *منهاج الصالحین*، چاپ بیست و هشتم، قم: نشر مدینة العلم.
۳۶. موسوی گلپایگانی، محمدرضا (۱۳۸۲)، *مجمع المسائل*، چاپ اول، قم: دار القرآن.
۳۷. مؤمن قمی، محمد (۱۳۸۰)، «پرتوی از بازتاب های فقهی سیره حکومتی امام علی علیه‌السلام»، *مجله فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام*، ش۲۸، زمستان.
۳۸. نجفی، محمد حسن (بی‌تا)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.
۳۹. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل*، چاپ اول، بیروت: موسسه آل البیت.
۴۰. وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۸ق)، *منهاج الصالحین*، چاپ پنجم، قم: مدرسه امام باقر علیه‌السلام.
۴۱. هدایت‌نیا، فرج‌الله، (۱۳۹۱)، «اصل منع امساک اضراری در روابط خانوادگی»، *تماشاگه راز* (تبیین و تحلیل اندیشه‌های استاد شهید مطهری)، سال اول، ش۲، تابستان.
۲۴. ـــــــــ (۱۳۹۲)، *عناوین ثانوی و حقوق خانواده*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۴. ـــــــــ (۱۳۸۶)، *فلسفه حقوق خانواده*، ج۳، چاپ دوم، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۴۴. پایگاه اطلاع رسانی تابناک (Tabnak.ir)، تاریخ انتشار خبر: ۱۳۹۶/۹/۲۲، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۳/۹.
۴۵. پایگاه اطلاع‌رسانی خانه ملت (https://www.icana.ir)، تاریخ انتشار خبر: ۱۳۹۶/۹/۱۸، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۳/۹.
۴۶. پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (http://rc.majlis.ir/fa/content)، کد خبر: ۷۸۱۹۶۵، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۸/۵/۴.